

بررسی و نقد راه حل عدمی انگاری شرور در دیدگاه آیت الله جوادی آملی

محمدجواد حسن زاده مشکانی*

چکیده

مسئله شر یکی از مهم ترین چالش های فلسفی - کلامی در همه آیین های آسمانی مانند اسلام و مسیحیت به شمار می آید. اندیشمندان بسیاری با رویکردهای مختلف به تحلیل و بررسی آن پرداخته اند. برخی، شرور عالم را متناقض با وجود و صفات الهی می دانند و عده ای ناسازگاری شرور با مبانی الهیات را نمی پذیرند و درصدد پاسخگویی به آن برمی آیند. این مسئله کهن، در دو قرن اخیر به یکی از جنجالی ترین مباحث کلام جدید و فلسفه دین تبدیل شده است.

از نظر آیت الله جوادی آملی بحث شرور از آن جهت دارای اهمیت ویژه است که عدم درک صحیح و انطباق آن با مبانی اعتقادی مانند توحید افعالی، عدل الهی، حکمت الهی و نظام احسن، ناسازگار است و بسیاری از باورهای ملحدانه و انحرافی مانند اعتقاد به دو مبدأ داشتن جهان، برخاسته از تحلیل نادرست مسئله شرور است. ایشان با ارائه چند راه حل سعی در پاسخگویی به معضل ناسازگاری شرور و مبانی الهیات اسلامی برآمده است. به باور استاد خیر مساوی بلکه مساوق وجود بوده و به همین دلیل صدور شر از مصدر خیر و وجود محال است. نیستی انگاری شر، مهم ترین راهکار ایشان است.

این تحقیق با روش گردآوری داده ها، مطالعات کتابخانه ای، تحلیل انتقادی مطالب بر اساس منابع موجود در آثار استاد جوادی آملی به بررسی و نقد راهکار ایشان در مسئله عدمی انگاری ماهیت شرور است.

کلیدواژه ها: مسئله شر، نظام احسن، حکمت الهی، عدمی بودن ماهیت شرور، آیت الله جوادی آملی.

* دکترای مدرسی معارف اسلامی، دانشکده الهیات، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. (hasanadeh14630@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱)

بیان مسئله

همواره ترابط بین مشکلاتی چون از دست دادن نزدیکان، حوادث ناگواری چون سیل و زلزله با توحید در خالقیت از دغدغه‌های موحدین عالم بوده است. فیلسوف اسلامی در صدد رفع تناقض منطقی و متکلم در صدد ارائه راه‌حل به آن شبهه بوده‌اند. از اینرو «نیک تراکاکیس» مسئله شر را بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین موانع سر راهی می‌داند که افراد خواهان تقید به اعتقاد به خدا با آن مواجه می‌شوند. (Trakakis, 2007: p2).

یکی از خاستگاه‌های مسئله شر نزد فلاسفه، حل کردن شبهه ثنویت و رفع دوگانه‌پرستی آن است. (ژیلسون، ۱۳۷۵، ص. ۴۸۴ و ص. ۲۵۱). فلاسفه دو نوع پاسخ به این شبهه داده‌اند. پاسخ اول بر پایه «عدمی بودن» و دیگری بر اساس «وجودی بودن» شرور مطرح شده است. استاد جوادی آملی به تبعیت از استاد خود علامه طباطبایی و مشرب فلاسفه، یکی از راه‌حل‌های مناسب برای برون‌رفت از شبهه شر را در عدمی بودن آن می‌داند. به کمک این راه‌حل، علاوه بر تبیین توحید در خالقیت، شبهه ثنویت که شرور را منتسب به مبدائی غیر از مبدأ خیر می‌داند سلب خواهد شد. استاد جوادی آملی به تبع از اسلاف خود راه‌حل عدمی انگاری را مطرح کرده‌اند از اینرو در اینجا لازم است به اختصار پیشینه علمی این مسئله در غرب و جهان اسلام ذکر شود.

ضرورت انتخاب این اندیشمند از این‌رو است که به باور برخی آیت‌الله جوادی آملی، محور اندیشه‌های استاد، حکمت متعالیه است. از این‌رو استاد معزز، به هماهنگی عقل و عرفان و قرآن اعتقاد دارد و معارف آنها را با هم ناسازگار نمی‌بیند. (مصطفی‌پور، «منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی»، وبگاه پژوهشگاه معارج). نگاه خاص تفسیری ایشان به مسئله و عدم ذکر آن در اثری علمی، به اهمیت این مقاله می‌افزاید.

تاریخچه عدمی انگاری شرور

فلاسفه اسلامی دیدگاه «فلوطین» را بسط دادند و مبنای او یعنی قاعده الواحد (قاعده صدور) را مبنای پاسخگویی به ثنویه قرار دادند. اولین فیلسوف اسلامی که به عدمی بودن شرور تصریح کرده است «فارابی» می‌باشد. (فارابی، ۱۳۹۱، ص. ۴۹) اما اولین کسی که این نظریه را شرح داده و دیگران از او استفاده کرده‌اند «ابن سینا» است. (ابن سینا، ۱۳۶۷، ص. ۳۸۱؛ همو، ص. ۴۵۱) بعد از بوعلی شاکردش بهمنیار و بعد از او ابن میمون، شیخ اشراق، فخر رازی (رازی، ۱۴۱۱، ج. ۲، ص. ۵۴۷)، خواجه نصیر(طوسی، ۱۳۷۵، ج. ۳، ص. ۲۴۳)، میرداماد، صدرا و عبدالرزاق لاهیجی می‌باشند. شیوه ارائه صدرا شبیه «ابن سینا» است.

راه‌حل عدمی انگاری شر در جهان غرب از «فلوطین» آغاز شده است. «ایرنائوس قدیس» اولین کسی است که به ثنویت از نوع گنوسیه پاسخ داده است. (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج. ۲، ص. ۲۶-۲۷). «آگوستین» نیز اولین کسی است که پاسخ مخلوق نشدن شرور را در برابر ثنویت از نوع مانویت مطرح کرده است (هیگ، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۰) کسی که عدمی بودن ماهیت شرور (آنچه امروزه مشهور است) را ذکر کرده است؛ «افلاطون» (میرداماد، ۱۳۵۶، ص. ۴۳۴؛ سبزواری، ۱۳۷۲، ص. ۲۵۱ و ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج. ۱۳، ص. ۱۸۷) یا «فلوطین» (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۴۳-۴۴، پلانتینگاه، ۱۳۷۶، ص. ۲۰۰ و ص. ۲۲۶؛ برنجکار، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۷) می‌باشد.

تبیین دیدگاه استاد جوادی آملی درباره عدمی بودن ماهیت شر

بین دیدگاه استاد جوادی آملی و گذشتگان از فلاسفه از جمله ملاصدرا، وجه اشتراک وجود دارد؛ اما نوآوری استاد جوادی در مواد و صورت برخی از مقدمات براهین و تکمیل آنها دیده می‌شود. تبیین راه حل عدمی انگاری در مشرب استاد جوادی، متوقف بر تبیین نظریه ایشان در ماهیت شرور و تفاوت آن با عدم می‌باشد.

۱. تحلیل ماهیت شر

لازم است ابتدا دیدگاه استاد جوادی آملی از ماهیت شر تحلیل شود.

الف) چیستی و منشأ انتزاع شر

استاد جوادی در پاسخ به پرسش نخستین از شر یعنی چیستی آن می‌نویسد: «شر، هر امر منافری است که شیء از آن می‌گریزد و منشأ انتزاع آن همواره لیس تامه و یا لیس ناقصه است؛ یعنی یا عدم ذات می‌باشد که نیستی، اصل واقعیت و وجود شیء است و یا عدم کمال و تمام در یک نوع است که به فقدان صورت نوعیه بازگشت می‌نماید و یا عدم وصفی از اوصاف بعد از تمامیت نوع است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج. ۱، بخش ۴، ص. ۴۹۸ - ۴۹۹).

به طور مثال مرگ از نوع «لیس تامه» است و بیماری و ضعف جسمانی لیس ناقصه می‌باشند. این دو مورد، شر بالذات خوانده می‌شوند و عقرب که نیش می‌زند به دلیل این که وجود او و یا نیش زدن او علت فوت و یا سلب سلامت می‌شود، شرور است. امثال مار و عقرب از جهتی که حیوان هستند از حیات خود، لذت می‌برند و وجود آنها برای خود آنها خیر است و اگر وجود آنها به گونه‌ای بود که مرگ و یا سلامت دیگری را دچار زوال نمی‌کرد، هرگز شر به آنها اسناد داده نمی‌شد. به باور ایشان

اسناد شر به منشأ حقیقی انتزاع آن، حقیقی است و اسناد آن به امور وجودی، همچون عقرب، مجازی عقلی می‌باشد. (همان)

استاد جوادی در ادامه، تحلیل جامعی از اسناد مجازی خیر و شر آورده‌اند:

در مسئله خیر و شر نیز تشخیص مصداق حقیقی هر يك از آن دو (اسناد حقیقی و مجازی) بر عهده عقل است و هرگاه شر به غیر از آن دو نسبت داده شود اسناد آن را مجازی می‌داند؛ مانند وقتی که مرگ کافر یا منافق خیر خوانده می‌شود، اسناد را مجاز می‌داند، زیرا زوال از آن جهت که زوال است شر است و وجود کافر از آن جهت که وجود است خیر است و از این جهت که مانع از نشر توحید و وصول عده‌ای به سعادت حقیقی می‌شود، شر بالعرض می‌باشد و مرگ او از جهت این که این شر بالعرض را رفع نموده، بالعرض خیر خوانده می‌شود. (همان، ص. ۴۹۷).

(ب) هستی شر

هندسه فکری استاد جوادی بر مبنای ذات نداشتن شرور پایه‌ریزی شده است. تحلیل مفهوم شر و تبیین آن، کمک می‌کند تا عدم انتزاع شر از وجود به دست آید. از این رو ذوات ماهوی و اعیان ثابت، در حد ذات خود، به شر بودن متصف نمی‌شوند، زیرا عدم در ذات آن‌ها اخذ نشده و از آنجا که شر به عدم بازگشت می‌نماید، ماهیت از ناحیه منتسب شدن به عدم، متصف به آن می‌شود. (همان)

به باور ایشان برخی از مراتب که محض هستی می‌باشند و یا هستی‌های مجرد، هرگز با شر همراه نمی‌شوند. خدای متعال وجودی است که از گونه‌های مختلف امکان (ماهوی و فقری) بری می‌باشد. از این رو کمالی بی‌نقص و بقایی بدون تغییر، معرفی می‌گردد. بعد از مرتبه الهی، در مراتب بعدی از سلسله هستی، هر وجودی که

به او نزدیک‌تر باشد، در قیاس با مرتبه‌های پایین‌تر مبدأ خیر بوده و بر اساس همین ملاک از نقایص و کاستی‌های مراتب بعدی بری می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱ الف، ج. ۱، ص. ۳۲۴).

(ج) رابطه شر و عدم

استاد جوادی آملی بر این باورند که شر مساوی با عدم نیست بلکه اخص از عدم می‌باشد، یعنی هر امر شری، عدمی می‌باشد اما هر عدمی، شر نیست، به تعبیر بهتر حقیقت شر، همان عدم خاص است و آن عدم ملکه از موضوع قابل و مستعد است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۲). اما خیر مساوی بلکه مساوق با وجود است؛ بنابراین خیر و شر نقیض هم نبوده برخلاف وجود و عدم که نقیض همدیگر هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص. ۴۰۳). همچنین رابطه خیر و شر از نوع «ملکه و عدم ملکه» هست نه از نوع تضاد. زیرا دو امر متضاد، دو امر وجودی هستند، اما خیر و شر دو امر وجودی نیستند. بلکه خیر، وجود و یا کمال وجودی است و شر، عدم وجود یا عدم کمال وجود می‌باشد. از این‌رو تقابل خیر و شر با عدمی بودن شر و وجودی بودن خیر، تقابل عدم و ملکه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج. ۲، بخش ۲، ص. ۲۲۰-۲۲۱).

به دیگر بیان استاد جوادی معتقدند شر عدمی است نه عدم؛ زیرا باید موجودی باشد که از آن، شر انتزاع شود پس شر به معنای ناسازگاری و ناهماهنگی می‌باشد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود که فلان شیء، شر می‌باشد یعنی آن شیء با چیز دیگری ناسازگار است که یا سبب زوال اصل هستی می‌شود یا سبب زوال کمال. این موضوع در مصادیق شر روشن می‌شود. زمانی به کار یا غذایی عنوان شر بودن صدق می‌کند

که یکی از دو عدم و فقدان بالا (هستی یا کمال) از آن انتزاع شود؛ بنابراین اگر موجودی کار عدمی نکند هرگز مفهوم شر انتزاع نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج. ۳۲، ص. ۲۶۴-۲۶۵).

د) ادله استاد جوادی برای عدمی انگاری شرور

ادله بسیاری همچون «استقراء» و «استدلال قیاسی» برای این مسئله ذکر شده است از آنجاکه استاد جوادی دلیل استقرائی را مفید یقین نمی‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۹-۲۳۸). و استدلال قیاسی را ذکر نکرده‌اند؛ از ذکر این دو دلیل خودداری می‌شود. در اینجا تنها به ادله‌ای که در آثار استاد جوادی آملی آمده اشاره می‌شود:

دلیل اول: تحلیل مفهوم شر

استاد جوادی آملی همچون دیگر اندیشمندان (میرداماد، ۱۳۵۶، ص. ۴۲۸؛ ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج. ۴، ص. ۱۲۱؛ لاهیجی، بی‌تا، ص. ۵۵). تحلیل مفهوم شر را در اثبات عدمی بودن آن کافی می‌داند. استاد معتقد است همانطور که حکما نیز باور دارند، خیر محض بودن وجود، چنان آشکار است که به برهان نیازی نداشته، با یک تنبیه، به صدق این مسئله باید اقرار کرد.

استاد در تبیین مفهوم شر، سه نوع اتصاف به شر بودن درباره اشیاء را محتمل داده است.

الف) نسبت به ذات خودش؛

ب) نسبت به کمالات آن ذات؛

ج) نسبت به اشیاء دیگر.

توضیح هریک:

الف) اگر ذاتی استعداد دریافت و قابلیت تحقق را داشته باشد، اما استعداد او به فعلیت

نرسد یا بعد از به فعلیت رسیدن در اثر برخورد با چیزی از بین رود، در چنین حالتی شر مصداق پیدا کرده و مفهوم شر به دست می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۵).

ب) اگر شیء ای قابلیت دریافت کمالات را داشته باشد اما آن کمال یافت نشود و یا هر نوع کمالی که بالفعل دریافت کرده است در اثر به وجود آمدن حادثه‌ای، آن کمال یافت شده از بین رفت؛ در این حالت مصداق شر تحقق پیدا می‌کند و از این زوال کمال هستی و از بین رفتن آن؛ مفهوم شر انتزاع می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص. ۴۱۴). استاد جوادی همین تحلیل را به بیان دیگری نیز آورده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۵).

ج) اگر شیء ای باعث سلب ذات یا کمال شیء دیگری شود، از جنبه وجود بالذات آن نیست بلکه حیثیت بالعرض موجودات باعث چنین منعی شده است. از این رو آن شیء از آن جهت که به غیر نسبت داده می‌شود، وجود جداگانه و حقیقی ندارد. (همان) نتیجه آنکه اگر هیچ شیء ای، علت از بین رفتن چیز دیگر یا از بین رفتن کمال آن چیز نشود؛ هرگز مفهوم شر منشاء انتزاع حقیقی نداشته و مصداق پیدا نمی‌کند.

دلیل دوم: تلازم تساوق خیر با وجود برای عدمی انگاری شر

استاد جوادی آملی بر این باور است که ارزیابی ترابطی خیر با وجود (تساوی و تساوق) می‌تواند یکی از راه‌های اثبات عدمی بودن شر باشد. از این رو لازم می‌باشد ابتدا رابطه خیر و وجود تحلیل شود، سپس زمینه‌سازی آن برای عدمی بودن ضرور بیان شود.

از نگاه استاد جوادی مفاهیم «خیر» و «وجود» نه تنها مساوی هستند بلکه رابطه آن دو به شکل «تساوق» می‌باشد. به اعتقاد ایشان مفهوم خیر تنها در امر وجودی،

انتزاع می شود یعنی شیء ای که دارای وجود است آن وجود برای آن شیء خیر است و هم چنین اگر شیء ای دارای کمالات وجودی باشد؛ ملاحظه آن کمالات برای آن شیء، خیر می باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۴).

استاد جوادی چنین رابطه ای را تساوق معرفی می کند. تساوق یعنی حیثیت صدق وجود و خیر یگانه است؛ زیرا هر وجودی از آن جهت که وجود است، مصداق خیر به شمار می رود و هر خیری از آن جهت که خیر است، مصداق وجود می باشد. در این جا حیثیت صدق هر یک از مفاهیم «وجود» و «خیر» بر مصداقیقتشان، یگانه بوده و تفکیکی بدین لحاظ در آنها وجود ندارد؛ بنابراین هرگز یک امر عدمی، خیر نیست و یک امر وجودی، شر نخواهد شد. (همان) این مساوق بودن خیر با وجود تا جایی است که حکما، بدیهی بودن آنها ذکر نموده اند. (علامه حلی، ۱۳۳۷، ص. ۱۹) و برخی نیز آنها یکی از دلیل های اصالت وجود برشمردند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ص. ۶).
دلیل سوم: بازگشت شرور به ماهیات اشیاء

استاد جوادی برای اثبات عدمی بودن شرور از مسئله «اصالت وجود» و اعتباری بودن ماهیت استفاده می کند. خلاصه برهان او چنین است:

الف) ماهیت خالی از وجود است؛

ب) همه شرور به ماهیت برمی گردند؛

نتیجه اینکه شر از وجود سلب می شود و به اعدام برمی گردد.

توضیح الف):

استاد جوادی مقدمه اول (الف) را در نه مقام اثبات می کند که در اینجا اهم آنها ذکر می شود:

اول: تحلیل موجود ممکن به دو حیثیت؛ و اثبات حکایت بودن ماهیت؛

استاد جوادی ادعا می‌کند که ماهیت، حکایت وجود است. ماهیت شیئی در خارج، دارای وجود نیست تا به نور وجود برای عقل ظاهر شود، بلکه ماهیت، از تجلی که وجود در عقل پیدا می‌کند، ظاهر می‌شود. از این رو ماهیت، در خارج به تبع وجود موجود نیست، بلکه حکایت ذهنی از وجود است و اگر نشئه وجودی حکایت نباشد؛ ماهیتی نخواهد بود، به طور مثال اگر آینه نباشد، صورت مرآتیه نیز محقق نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج. ۲، بخش ۵، ص. ۱۸۹)

دوم: موجود نبودن ماهیت

با توجه به مقدمه قبلی «موجود بودن» ماهیت با «وجود داشتن» آن فرق دارد؛ یعنی اگر موجود بودن به ماهیت متصف می‌شود بدان معنا نیست که ماهیت متصف به وجود می‌شود، زیرا ماهیت هیچ‌گاه سهمی از وجود نخواهد داشت «وجود نه ذاتی باب برهان ماهیت است و نه ذاتی باب ایساغوجی، نه در متن ذات ماهیت است و نه از متن ذات ماهیت انتزاع شده تا بر متن ذات آن حمل شود، در نتیجه وجود، یک محمول عرضی است و چون عرضی است وصف به حال متعلق موصوف است و حمل آن بر ماهیت مجازی است. حمل مجازی وجود بر ماهیت به منزله صحّت سلب حقیقی وجود از آن است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، الف، ج. ۲، بخش ۵، ص. ۱۹۱-۱۹۳).

استاد جوادی از این دو مقدمه استفاده می‌کنند که ماهیت سهمی از وجود ندارد.

توضیح (ب):

استاد جوادی در این مقدمه اثبات می‌کند که بازگشت کمالات به خدای سبحان و رجوع نقایص و شرور به ماهیات امکانی می‌باشد. به باور ایشان ماهیت یک سری

لوازمات دارد که یکی از آنها الحاق شر به آن است. (همان، ج. ۲، بخش ۵، ص. ۲۰۳). نتیجه اینکه با توجه به مقدمه اول که حیثیت ماهوی اشیاء حیثیت ظهور است نه وجود و مقدمه دوم که پیدایش شرور در عالم را به نقص ذاتی ماهیات و بدی استعداد و قابلیت آنها مرتبط می‌کند؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که شرور هیچ ارتباطی با وجود نداشته و هویت اصلی شرور، اعدام هستند. (همان، ج. ۲، بخش ۵، ص. ۲۰۶). استاد جوادی چند نتیجه از مبانی فوق استخراج کرده است:

الف) با توجه به راهکار نیستی‌گرایی شر، جایی برای شبهه ثنویه (مبدأ فاعلی شر، اهریمن هست) باقی نمی‌ماند.

ب) نمی‌توان مدعی شد که اگر فاعل شرور خدا باشد، با صفات او مثل حکمت و عدل و یا با نظام احسن الهی ناسازگار است و اگر فاعل غیر خدا باشد با توحید افعالی و عموم خالقیت خدا منافات دارد.

بررسی ادله استاد جوادی

نظریه عدمی بودن شرور استاد جوادی باید در حیطه‌های سه‌گانه به ترازوی نقد بنشیند.

الف) حیطه مصداق

همانطور که گذشت استاد جوادی به کمک چهار استدلال عدمی بودن شرور را اثبات کرده است. این ادعا یک «قضیه کلیه» است به این معنا که هرچه در عالم هستی به عنوان شر پیدا شود، به نیستی برمی‌گردد. به بیان دیگر آنچه استاد جوادی مدعی است انکار و نفی وجودی بودن تمام شرور می‌باشد؛ از اینرو هیچ وجودی پیدا نمی‌شود که بالذات شر باشد؛ بلکه تمام شرها به مبادی عدمی بازمی‌گردند؛ در نتیجه حتی اگر

یک مصداق وجودی پیدا شود که بالذات متصف به شریعت باشد؛ نظریه عدمی بودن را باطل می‌کند. برخی از محققین، «شر ادراکی» را همان مصداقی دانسته‌اند که بالذات متصف به شر شده و امری وجودی نیز می‌باشد. (رازی، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۹، قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۷۱؛ محقق دوانی، حاشیه بر شرح قوشجی، بی تا، ص. ۱۵، ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲) از این رو با یافتن یک مصداق وجودی برای شرور، ادعای کلی استاد جوادی نقض می‌گردد.

معظم له به این مصداق توجه داشته و در صدد برآمدن که آن را به عدمی برگردانند. لازم است ادعای ایشان بررسی گردد. به دیگر بیان استاد جوادی متمسک به تفسیر و توجیه شر ادراک شده است. به باور ایشان این نوع ادراک (ادراک الم)، اصلاً وجودی نیست. اکثر حکمای اسلامی همچون خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، ملا شمسای گیلانی و ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج. ۷، ص. ۶۳-۶۶) بر همین عقیده هستند. صدرا در کتاب آخرش یعنی شرح اصول کافی، وجودی بودن شر ادراکی را پذیرفته است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۲-۴۱۶)

بر محققین پوشیده نیست که عنوان «شر ادراکی» در آثار استاد جوادی آملی دیده نشده است. البته آنچه در جستجو یافت می‌شود؛ عناوینی چون «تألم» و «آلم و درد» میباشند. از طرفی دیدگاه استاد جوادی آملی، همان دیدگاه اول ملاصدرا در کتاب اسفار یعنی عدمی بودن شر به همراه توضیحات معظم له است.

استاد جوادی آملی در کتاب «سرچشمه اندیشه» جلد سه اشاره‌ای به موضوع تألم دارند. این مسئله تحت عنوان «نقدی بر سخن حکیم متأله شیخ اشراق» مطرح شده است. ایشان بر این باور است که بررسی مفهوم «خیر و شر» و اثبات کردن عدمی بودن

شرور، اجازه نمی‌دهد هیچ‌گونه اشکال یا شبهه‌ای برای وجودی بودن شر باقی بماند؛ از این‌رو، اگر در برخی از موارد، همچون شر ادراکی، شبهه‌ای مطرح کرد، باید با نگاهی غربال‌گرایانه جنبه شر بودن آن را به خوبی بررسی کرد. ایشان معتقدند تألم و شر ادراکی خیر نیستند و بلکه هر دو شر می‌باشند، اما نباید تصور کرد آن‌ها وجودی باشند.

می‌توان ادله استاد را در این چند مقدمه خلاصه کرد:

۱. متفرع بودن «تألم» بر «ادراک».

استاد جوادی در کتاب «تسنیم» می‌نویسد: «تألم و احساس فراق، متفرع بر ادراک موجود مهجور است و اگر موجودی از ادراک رایج محروم بود و از سابق شیرین و لاحق تلخ خبری نداشت، نه رغبتی به سابق و نه رهبتی از لاحق دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱ ب، ج. ۳، ص. ۲۲۲)

۲. حضوری بودن حصول ادراک منافی:

ادراک درد و الم که متعلق به انفصال بدنی می‌شود از طریق علم حضوری انجام می‌گیرد. بی‌شک در ادراک حضوری به این دلیل که علم با معلوم اتحاد دارد؛ خود حقیقت شیء یعنی امر منافی عدمی، در صقع نفس حاضر می‌شود. از این‌رو در ادراک الم، دو چیز وجود ندارد تا یکی امر منافی عدمی باشد و دیگری صورت حاصله از آن. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۳)

۳. ملکه و عدم ملکه بودن شرور:

رابطه خیر و شر از نوع رابطه «ملکه و عدم ملکه» است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱ ج،

ص. ۱۴۶)

۴. اتحاد وجود و ماهیت:

وجود و ماهیت شیئی، با هم متحد است؛ بنابراین وجود عدم، همان عدم است. بین وجود هر چیزی با ماهیت آن شیء، ارتباطی از نوع عینیت برقرار است؛ بنابراین در مسئله شر ادراکی، وجود عدم، دارای عینیت با ماهیت عدم است. همانطور که وجود انسان عین ماهیت انسان است. از این رو هر چیزی تأکید بر ذات و ماهیت آن دارد. پس در مسئله مزبور، وجود عدم از افراد ماهیت عدم می‌باشد.

۵. اتحاد علم و معلوم:

هر ادراکی یک نوع این‌همانی با قطع اعضاء که متعلق و معلوم علم هستند دارد. در واقع همیشه بین علم و معلوم، بالذات رابطه اتحاد برقرار می‌باشد. ویژگی نفس این‌گونه است که با آنچه ادراک می‌کند رابطه این‌همانی به دست می‌آورد؛ از اینرو درد و الم، نوعی ادراک است و از آنجا که متعلق آن، امری عدمی است پس از مصادیق عدم به شمار می‌آید. با این تحلیل می‌توان گفت درد متصف به شریعت می‌شود.

نتیجه پنج مقدمه بالا این می‌شود که ادراک شخص متألم از الم، متعلق به انفصال بدنی که امر عدمی است می‌باشد. از آنجا که وجود یک امر عدمی، در حقیقت همان عدم است و قادر به تغییر ماهیت نیست، از اینرو معلوم و مدرک متألم، همان امر عدمی (فقدان اتصالی بدن) می‌باشد. از طرفی مطابق اصل اتحاد علم و معلوم، علم به معلوم عدمی نیز عدمی خواهد بود. در نتیجه ادراک الم، یعنی ادراک انفصال که امر عدمی می‌باشد؛ بنابراین ادراک از این جهت متصف به شر بالذات می‌شود.

به نظر می‌رسد این پنج مقدمه نیاز به بررسی دارد:

بررسی مقدمه اول: (متفرع بودن «تألم» بر «ادراک».)

استاد جوادی الم را عین ادراک منافی تعریف می‌کند. این تعریف مورد اختلاف

علماست. برخی همچون «ابن سینا» موافق با ایشان بوده (ابن سینا، بی تا، اول نمط هشتم.) و برخی أَلْم را غیر از ادراک منافی می دانند. (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج. ۱، ص. ۵۱۳؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵، رقم ۱۸۸).

بررسی مقدمه دوم (حضوری بودن حصول ادراک منافی)

۱. ادعای استاد جوادی مبنی بر علم حضوری در شر ادراکی حسی، اگر چه دقیق و صحیح می باشد اما به نظر میرسد نیاز به تکمله دارد؛ زیرا در ادراک امور حسی، خطاهای علم به قدری زیاد است که ادعای تحقق هرگونه علم حضوری را ناممکن یا بهتر است بگویم نادرست می کند. به عنوان مثال، شخصی که بعد از عمل جراحی پایش را از دست داده است، اما هنوز در بعض زمان ها احساس درد و أَلْم از ناحیه پای مقطوع خود می کند، اشاره به این خطای ادراکی دارد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۷۸).

۲. نباید از این نکته غافل شد که اشکال در شر ادراکی فقط به شر ادراکی حسی مانند قطع عضو بدن منحصر نیست. از اینرو استاد جوادی نمی تواند ادعای علم حضوری کند؛ بلکه اشکال واردش شده، اعم از علوم تصویری و تصدیقی و ادراک حسی است. به طور مثال ادراک مرگ دوستان نزدیک که در آن علم حضوری وجود ندارد یکی از این موارد است.

بررسی مقدمه سوم (ملکه و عدم ملکه بودن شر):

همانطور که حکما گفته اند متعلق و معلوم ادراک نمی تواند امر عدمی باشد؛ زیرا امر عدمی، عدم محض است و نمی تواند مضاف إلیه امر وجودی واقع شود. از اینرو چگونه ممکن است امر عدمی که ادعا شده است یعنی «فقدان اتصالی»، دارای اثر أَلْم و درد باشد. (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج. ۱، ص. ۵۱۵).

ادعای استاد جوادی، نیستی انگاری شر ادراکی می‌باشد؛ اما ادعای ملکه و عدم ملکه منافات با مدعای او دارد زیرا عدم ملکه نحوه ثبوتی از وجود دارد و حال آنکه استاد جوادی در صدد تثبیت عدمی بودن آن بود نه اثبات نحوه ثبوت. به دیگر سخن این ادعای استاد جوادی به نوعی فروافتادن به دامی است که انسان از آن فرار می‌کند؛ زیرا در صورت پذیرش ادعای او، شر، امری وجودی می‌شود در حالی که هدف استاد جوادی از مطرح کردن فرضیه ملکه و عدم ملکه، اثبات نیستی انگاری شر بوده است. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج. ۷، ص. ۶۳ به نقل از مرحوم حاجی سبزواری)

بررسی مقدمه چهارم (اتحاد وجود و ماهیت):

از اینکه متعلق ادراک، امری عدمی است نمی‌توان نتیجه گرفت که خود ادراک نیز امر عدمی است. اگر استاد جوادی قبول دارد که در اینجا ادراکی محقق شده است، نمی‌تواند منکر وجودی بودن خود ادراک شود. دلیل استاد جوادی آملی مبنی بر اینکه متعلق آن ادراک، امر عدمی می‌باشد پس خود ادراک نیز عدمی است؛ مورد قبول نمی‌باشد. در حقیقت در این حکم، تفاوتی ندارد که متعلق ادراک امری وجودی باشد یا عدمی. همان‌طوری که اگر عدم ملکه، متعلق علم باشد به معنای نفی علم نیست؛ بلکه این ادعا (عدم ملکه بودن شر) در حقیقت روی دیگر باور به علم به شیئی است که شأنش وجود می‌باشد؛ نه اینکه به معنای مطلق نفی علم باشد. از این رو اتحاد وجود «عدم» با ماهیت «عدم»، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا استاد جوادی آملی از عدمی استفاده می‌کند که در زمره «عدمیت» باقی نمانده است و اگر چنین باشد و عدم از عدمیت خارج شود و ثبوتی حتی ناچیز و از جنس عدم ملکه پیدا کند؛ دیگر نمی‌توان «وجود عدم» را عین «عدم» دانست.

بررسی مقدمه پنجم (اتحاد علم و معلوم):

اهل منطق معتقد هستند که باید در نتیجه قضایا، از همان مقدمات قضایا استفاده شود. به بیان دیگر، نتیجه، در واقع تکرار مقدمات است؛ اما در استدلال استاد جوادی در نتیجه استدلال، از مطلبی استفاده شده است که در مقدمه به آن اشاره نشده است. اینکه متعلق ادراک که به صورت حضوری درک می‌شود «امر منافی» است یا «امر عدمی» در اثبات نتیجه قضیه مهم می‌باشد. اگر در مقدمه استدلال، «تألم» به «ادراک امر منافی» معنا شود؛ نمی‌توان در نتیجه، آن را به «امر عدمی» انقلاب داد.

توضیح:

استاد جوادی، امر حاضر نزد نفس را «امر منافی عدمی» معرفی می‌کند مثل «تفرق اتصال». امر منافی نمی‌تواند عدمی باشد زیرا تنافی در عدمی‌ها معنا ندارد و باید امر وجودی باشد تا تنافی محقق شود. برخلاف امر عدمی که هیچ حظی از وجود ندارد؛ بنابراین اگر قرار است که از این همانی علم و معلوم، نتیجه‌ای استنتاج گردد باید اتحاد درد با امر منافی باشد؛ نه با امر عدمی. در غیر این صورت به مغالطه منطقی دچار می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، رقم ۴۵۵)

نکته: لازم به ذکر است که اگرچه استاد جوادی اصرار دارند عدمی بودن شر ادراکی را اثبات کنند اما اسلاف او همچون ملاصدرا در آخرین کتابش یعنی «شرحی بر اصول کافی» و علامه طباطبایی، از نظریه نیستی‌انگاری ادراک امر منافی دست برداشته و معتقد به وجودی بودن آن شده‌اند. ملاصدرا در شرح حدیث معروف «جنود عقل و جهل» در اظهار نظریه جدیدش تحت عنوان «التحقیق» نظریه جدیدی از وجودی بودن برخی از شرور بالذات را مطرح می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج. ۱،

کتاب العقل و الجهل، ص. ۴۱۴-۴۱۶).

نتیجه آنکه با توجه به اشکالاتی که به استدلال استاد جوادی ذکر شد چنین به دست می‌آید که نمی‌توان دیدگاه عدمی انگاری در مسئله تألم و شر ادراکی را پذیرفت.

ب) گستره کارکرد استدلال

یکی از سؤالاتی که باید درباره نظریه عدمی انگاری مطرح شود، مقدار توانایی و برد کارکرد آن است. به دیگر سخن نباید از یک دلیل بیش از قدرت اثبات‌گری آن انتظار داشت. برخی از متفکرین معتقدند خداوند باید در نظام هستی به جای این عدم‌ها و نیستی‌ها، وجودات و خیرات را پر کند. (جعفری؛ ۱۳۸۸، ص. ۲۹۲-۲۹۴)

مسئله آن‌ها این است که به طور مثال، استدلال عدمی بودن کوری، نمی‌تواند جوابی برای خلقت انسان‌ها به صورت کور تلقی گردد؛ زیرا خداوندی که الهیون به آن باور دارند دارای صفات کمالیه است. اقتضای چنین صفاتی، پر کردن جای این فقدان‌ها و خلأها با امور وجودی می‌باشد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۶۸).

شهید مطهری به همین اشکال اشاره کرده است:

مسئله عدمی بودن شرور به تنهایی برای حل مشکل عدل الهی کافی نیست؛ سخن در دو گونه‌گی اشیاء نیست، سخن در این است که چرا یکی کور، دیگری کر و سومی ناقص‌الخلقه است؟ عدمی بودن کوری و کری و سایر نقصان‌ها برای حل اشکال کافی نیست زیرا سؤال هم چنان باقی است که چرا جای این عدم را وجود نگرفته است؟ (مطهری، ۱۳۷۴، ص. ۱۳۷)

برخی از متفکرین غربی نیز چنین انتظاری را از این استدلال دارند. به طور مثال «جان هیک» در کتاب «فلسفه دین» انتقاد «شلایر ماخر» به عدمی انگاری شرور را

آورده است. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۷۰).

از کلام استاد جوادی آملی چنین برداشت می‌شود که ایشان توجه به مقدار توانایی استدلال داشته‌اند. به طور مثال در کتاب «مبدأ و معاد» می‌نویسد: «بنابراین برای شرور مبدأ حقیقی نخواهد بود و شر نیازی به مبدأ فاعلی ندارد تا چنین چاره‌ای اندیشه شود که مبدأ حقیقی شرور موجودی است شریر به نام اهریمن» (جوادی آملی، ۱۳۷۲. ص. ۲۳۶) و یا در جای دیگر می‌نویسد: «خلاصه آنکه در عدمی بودن شر هیچ تردیدی نیست و از این جهت به هیچ مبدأ فاعلی نیاز ندارد» (همان، ص. ۲۴۲).

ج) گستره شناختی استدلال

مسئله شناخت ملاک امر وجودی و عدمی شرور، مهم‌ترین مسئله در مسیر روش‌شناسی نظریه‌ها می‌باشد. اگر این مسئله به خوبی روشن نشود باعث اختلاط در شناسایی عدمی یا وجودی بودن شرور می‌شود. به نظر می‌رسد این مسئله نزد استاد جوادی آملی به خوبی تبیین نشده است.

آنچه نزد استاد جوادی به عنوان شر تلقی می‌شود تنها با آوردن حرف سلب بر سر آن مصداق و بازسازی از آن به عنوان امر عدمی یاد می‌شود؛ به طور مثال عنوان «مرگ» که شر می‌باشد به عنوان امری عدمی تلقی می‌شود زیرا در تفسیر آن گفته می‌شود که مرگ همان «عدم حیات» است؛ یعنی با آوردن ادات سلبی، امری عدمی ساخته می‌شود. همین ملاک می‌تواند در دیگر مصداق شرور همچون «جنگ = عدم صلح»، «کوری = عدم بینایی» و «درد و رنج جسمی = فقدان هماهنگی و اتصال اعضای بدن» جاری شود؛ و حال آنکه با این متد، هرگز اختلاف بین دو گروه وجودی انگاران و عدمی انگاران به پایان نخواهد رسید؛ زیرا گروه وجودی انگاران شر نیز می‌توانند با آوردن حرف سلب بر کلمات معنا شده، متقابلاً از آن‌ها مفهومی عدمی بسازند؛ به

طور مثال «حیات» را به «عدم موت» و «صلح» را به «عدم جنگ»، معنا کنند بنابراین در این نظریه استاد جوادی ملاک مشخصی برای تفکیک امر وجودی و عدمی بیان نکرده است.

برخی از اندیشمندان مدعی تبیین ملاک وجودی بودن امور به کمک تحقق آثار خاص شده‌اند. در نگاه آنان میزان تشخیص امر وجودی از عدمی، وجود آثار خاص است؛ اما باید دقت کرد که این دفاع قابل قبول نیست؛ زیرا می‌توان گفت که آثاری نظیر حرکت بدن از آثار «عدم موت» است که با وقوع موت این آثار هم از بین می‌رود هم چنین نیز می‌توان ادعا کرد که معانی مقابل که گفته می‌شود امر عدمی هستند مانند موت و نابینایی نیز دارای آثار متناسب با خودند. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۶۷)



نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله بدین ذیل است:

۱. استاد جوادی آملی به تبعیت از فلاسفه، راه‌حل مناسب برای برون‌رفت از شبهه شر را در عدمی بودن آن می‌داند. ایشان به کمک این راه‌حل، شبهه ثنویت که شرور را منتسب به مبدائی غیر از مبدأ خیر می‌داند را پاسخ داده است.
۲. استاد جوادی، ابتدا به تبیین ماهیت شرور و تمایز آن با مفاهیم همگان پرداخته آنگاه ادله خاص خود را ارائه کرده است.
۳. استنباط ادله استاد جوادی آملی مبنی بر عدمی بودن ماهیت شر در چهار عنوان «تحلیل مفهومی»، «زمینه‌سازی تساوق خیر با وجود برای عدمی انگاری شر»، «سنخیت بین علت و معلول» و «بازگشت شرور به ماهیات اشیاء» تبیین شد.
۴. بررسی ادله استاد جوادی در سه حیطة «توان کارکرد»، «مصدق یابی» و «شناختی» مورد بررسی قرار گرفت.
۵. به نظر می‌رسد می‌توان وجودی بودن شر ادراکی را مهم‌ترین چالش پیش روی استاد جوادی آملی معرفی کرد. ایشان به کمک مبانی حکمت متعالیه در صدد اقامه ادله برای دفاع از عدمی بودن آن بودند که به نظر نیاز به تکمله، توضیح یا بررسی مجدد دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۷ ش)، *الهیات من کتاب الشفا*، با تحقیق و تعلیق آیه الله حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. _____ (بی تا)، *الاشارات و التنبیها*، تهران: مکتبه المسجد.
۴. ژیلسون، آتین (۱۳۷۵ ش)، *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی، قم: موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. برنجکار، رضا (۱۳۹۹)، *کرونا، شرور و باورهای دینی*، قم، موسسه انتشارات حوزه‌های علمیه.
۶. پلانتنینگا، الوین (۱۳۷۶ ش)، *خدا، اختیار و شر*، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم، طه.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۸ ش)، *جبر و اختیار*، چاپ ششم، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ ج)، *اسلام و محیط‌زیست*، قم، نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال (مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی).
۹. _____ (۱۳۸۶ الف)، *رحیق مخنوم، تنظیم و تدوین: حمید پارسا نیا*، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۹۱ الف)، *فلسفه صدر*، قم، نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال (مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی).
۱۱. _____ (۱۳۹۱ ب)، *تسنیم*، قم، نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال (مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی).
۱۲. _____ (۱۳۹۵)، *توحید در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. _____ (۱۳۹۱)، *فلسفه الهی از منظر امام رضا*، قم، نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال (مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی).
۱۴. _____ (۱۳۹۱ ش)، *ادب فنای مقربان*، قم، نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال (مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی).
۱۵. _____ (۱۳۹۱ ش)، *تحریر تمهید القواعد*، قم، نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال (مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی).

۱۶. _____ (۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۷. _____ (۱۳۷۲)، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، قم، الزهرا.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۳۷ ش)، ایضاح المقاصد (من حکمه عین القواعد)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، مدرسه فقاهت، 92/09/24. لینک دسترسی: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/92/920924/>
۲۰. رازی، محمد بن عمر، (فخر رازی) (۱۴۱۱ ق). المباحث المشرقیه، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار.
۲۱. رازی، محمد بن زکریای رازی (۲۰۰۵ م) رسائل فلسفیه تحقیق: پل کراوس، پل، چاپ اول. بدایات، دمشق سوریه.
۲۲. سبزواری، ملاهادی، (۱۴۱۳)، الشرح المنظومه، با تعلیقات حسن زاده آملی، تهران، ناب.
۲۳. _____ (۱۳۷۲ ش) شرح الاسماء، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. صدرالدین الشیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. _____ (۱۳۸۳ ش) شرح اصول الکافی، با تصحیح محمد خواجوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۳ ق) تفسیر المیزان، طبع دوم، قم، اسماعیلیان.
۲۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۷۵)، شرح الاشارات، قم، نشر البلاغه.
۲۸. فارابی، ابونصر (۱۳۹۱ ش) التعلیقات، با تحقیق و مقدمه سید حسین موسویان، بیروت، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۹. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۸)، خدا و مسئله شر، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب.
۳۰. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران، انتشارات سروش و علمی و فرهنگی.
۳۱. لاهیجی، عبدالرزاق (بی تا) شوارق الالهام، (طبع قدیم)، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۳۲. مصباح یزدی (۱۴۰۵ ق) التعلیقه علی نهاییه الحکمه، قم، موسسه در راه حق.
۳۳. مصطفی پور، محمدرضا، «منظومه فکری آیت الله جوادی آملی»، وبگاه پژوهشگاه معارج. آدرس لینک:

۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *عدل الهی*، چاپ نهم، تهران، صدرا.
۳۵. میرداماد، محمدباقر (۱۳۵۶)، *التبسیات*، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
۳۶. هیک، جان (۱۳۹۰ ش). *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
37. Trakakis.N. (2007). "*The God Beyond Belief: In Defence of William Rowe's Evidential Argument from Evil (Studies in Philosophy and Religion)*" Springer.

